



بررسی اجماع‌سازی هدفمند ابن تیمیه  
جهت کاستن جایگاه نبوی

عبدالرحمان باقرزاده<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۰۳/۲۶

چکیده

بالاترین جایگاه نزد مسلمین، جایگاه والای حضرت خاتم‌الأنبیاء ﷺ است که هیچ جای‌گزینی ندارد. با تکیه بر اسناد معتبر و قطعی بین فریقین، که حاکی از حیات برزخی انبیاست، تفاوتی بین منزلت پیامبر اسلام، قبل و بعد از رحلت نبوده و تمام مسلمین، حضور در مضجع نورانی ایشان را با حضور در محضر نورانی‌اش در زمان حیات مادی برابر دانسته و با شوق زایدالوصفی به زیارتش شتافته و به دعا و راز و نیاز با خداوند متعال می‌پردازند. با این حال، ابن تیمیه حرانی، در قرن هفتم، به طرح نظریاتی پرداخت که نه تنها باور عمومی مسلمین در زیارت و اظهار ادب در مزار نبوی و... را نادیده گرفته، بلکه غالباً بر آن‌ها ادعای اجماع هم کرد. سؤال مهم این است که آیا ادعاهای ابن تیمیه مبنی بر اتفاق نظر بین دانشمندان در دیدگاه‌های مزبور صادق است؟ این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به این موضوع پرداخته و با تکیه بر آثار اهل سنت، نادرستی غالب ادعاهای یادشده را اثبات می‌کند.

واژگان کلیدی

پیامبر اکرم ﷺ، مزار نبوی، ابن تیمیه، اجماع، زیارت، دعا.

## بیان مسئله

تقی‌الدین ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم معروف به «ابن تیمیه حرانی دمشقی» (۶۶۱-۷۲۸ق) صاحب تألیفات بسیار و از بنیان‌گذاران مکتب سلفی و رهبر فکری وهابیت کنونی است که آثارش نقش زیادی در شکل‌گیری سلفی‌گری در قرون اخیر ایفا کرده است. وی که از سوی وهابیون «شیخ الاسلام» نامیده می‌شود، بر خلاف پیشینیان خود، دیدگاه‌های افراطی و غریبی را در بین مسلمین مطرح ساخته و غالباً جهت افزایش باورپذیری تفکرات خویش، روش‌های مختلفی را اتخاذ کرد که از جمله آن‌ها اجماع‌سازی کاذب و نادرست و نسبت‌های ناصواب به پیشینیان در بیان عقاید خویش است؛ به گونه‌ای که برای مخاطب، به‌خصوص افراد بی‌خبر از تاریخ اندیشه اهل سنت و جماعت، القا می‌شود که نظریات او، آئینه تمام‌نمای تفکرات تمام پیشینیان است! حال آن‌که بررسی منصفانه، نه تنها حاکی از وجود مخالفان متعدد نسبت به عقاید او در بین اهل سنت است، بلکه چه بسا برای اندیشه مخالف اندیشه او، اجماع وجود دارد؛ به گونه‌ای که به گفته حافظ ولی‌الدین عراقی، وی به دلیل آن‌که علمش از عقلش بیشتر بود، در بیش از شصت مورد به شکستن اجماع بین اهل سنت پرداخته و بر خلاف اتفاق نظر آنان، اظهار نظر کرد (جمعی از علما، بی تا: ۲۲).

البته این اجماع‌سازی کاذب، ممکن است ناشی از ناآگاهی او درباره دیدگاه پیشینیان باشد، که اشرافش بر منابع و متون گذشتگان و کثرت آثار مکتوب وی، چنین احتمالی را تا حدودی نفی می‌کند. احتمال دیگر آن است که لااقل بخشی از این اجماع‌سازی‌ها، هدف‌مند بوده و ناشی از عمق کینه ایشان به مذهب شیعه و شتاب در اظهار مخالفت با آنان جهت تضعیف آن‌ها بوده است؛ امری که شواهد فراوانی مانند ادعای دشمنی شیعیان با انبیا و هم‌تراز دانستن آنان با کفار، یهود، نصاری، ملحدین (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۱: ۲۰) و... بر آن وجود دارد.

بخشی از اجماع‌سازی‌های وی، مربوط به پیامبر اکرم ﷺ است که آگاهانه یا ناآگاهانه، جایگاه رفیع ایشان بعد از رحلت را هدف گرفته و نتیجه آن، کاستن از منزلت و یا نادیده گرفتن همه مقامات آن بزرگوار و قرار دادن ایشان در جایگاهی برابر با سایر اموات خواهد بود. در این مقاله، تنها به پاره‌ای از آن اظهارات عجیب درباره پیامبر ﷺ اشاره کرده و با استناد به منابع معتبر اهل سنت، نادرستی آن‌ها را اثبات خواهیم کرد.

گفتنی است، هرچند تاکنون مقالات و آثار متنوعی به مثابه پیشینه این تحقیق، در ردّ

اندیشه‌های ابن تیمیه به طبع رسید، ولی نگارنده به اثر مستقلى که از دریچه اجماع‌سازی کاذب درباره پیامبر اکرم ﷺ به دیدگاه‌های وی پرداخته باشد، دست نیافت.

### ابن تیمیه و بقعه نبوی

یکی از لغزش‌های ابن تیمیه مربوط به بقعه‌ای است که جنازه مطهر پیامبر ﷺ را در بر گرفت. وی می‌گوید: «بر اساس گفتار ابوحنیفه و شافعی و دو روایت صریح از احمد حنبل، مکه افضل بقاع زمین است. کسی را نمی‌شناسم که تربت پیامبر ﷺ را بر کعبه افضل بداند، جز قاضی عیاض که در این قول، نه کسی بر او سبقت گرفت و نه کسی با او موافقت کرد» (ابن تیمیه، بی تا، ۴: ۶۳).

در پاسخ به وی که غیرمستقیم، اتفاق نظر علما را بر خلاف دیدگاه عیاض دانسته، باید گفت: درباره این موضوع، دو بحث وجود دارد:

الف. افضلیت یکی از شهرهای مکه و مدینه بر دیگری که محل اختلاف بین دانشمندان است.

ب. افضلیت محل دفن پیامبر ﷺ بر سایر اماکن، حتی مکه مکرمه که تقریباً مورد اتفاق بین مسلمین است. آنچه مورد انکار ابن تیمیه واقع شد، همین موضوع است.

برخی روایات بر افضلیت مدفن پیامبر ﷺ تصریح کردند. بر اساس یکی از روایات، به نقل عایشه، امیرالمؤمنین رضی الله عنه بعد از رحلت پیامبر ﷺ فرمود: «ما عَلَى الْأَرْضِ بُقْعَةٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ بُقْعَةٍ قَبِضَ فِيهَا نَبِيٌّ»؛ روی زمین، برای خداوند مکانی محبوب‌تر از جایی که پیامبرش را قبض روح کرد، نیست (ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ۶: ۳۷۰). هم‌چنین در روایت دیگر، عایشه می‌گوید: «بعد از رحلت پیامبر ﷺ درباره مکان دفنش اختلاف شد. ابوبکر گفت: از پیامبر شنیدم که فرمود: "لَا يُقْبَضُ النَّبِيُّ إِلَّا فِي أَحَبِّ الْأَمَكِنَةِ إِلَيْهِ"؛ پیامبر جز در مکانی که محبوب‌ترین مکان پیش اوست، قبض روح نمی‌شود. پس ابوبکر پیشنهاد داد پیامبر در مکان رحلتش به خاک سپرده شود» (ابویعلی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۴۶).

به گفته قاضی عیاض، دیدگاه خلیفه دوم نیز افضلیت مدینه نسبت به مکه بوده است (عیاض، بی تا، ۲: ۹۱).

علاوه بر روایات، فتوای اکثر اهل مدینه و قول مشهور مالک و اکثر پیروانش و بسیاری از علمای شافعی که سیوطی از آن جمله است، بر افضلیت مدینه بوده است؛ چنان‌که ابن‌عبدالبر

در التمهید از مالک نقل کرد که گفت: «مِنْ فَضْلِ الْمَدِينَةِ عَلَى مَكَّةَ إِنِّي لَا أَعْلَمُ بَقْعَةٍ فِيهَا قَبْرُ نَبِيِّ مَعْرُوفٍ غَيْرَهَا»؛ از فضیلت مدینه بر مکه، همین بس که بقعه شناخته شده‌ای را نمی‌شناسم که در آن قبر پیامبری باشد جز در مدینه (ابن‌عبدالبر قرطبی، ۱۳۸۷ق، ۲: ۲۸۹).

زرقانی ضمن نقل فتاوی مزبور، تأکید می‌کند که آنچه مورد اختلاف است غیر از بقعه‌ای است که پیامبر ﷺ در آن مدفون گشته، چراکه بر اساس اجماعی که قاضی عیاض و دیگران نقل کردند، مکان مزبور افضل اماکن و بقاع است (زرقانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۷). زرقانی هم‌چنین از ابن‌عبدالبر نقل می‌کند: «پیامبر ﷺ فرمود: "مَا بَيْنَ بَيْتِي وَ مَنِيرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ"؛ بین خانه و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است. در این حدیث، دلالت قوی بر افضلیت مدینه بر مکه وجود دارد، چراکه روایات، درباره هیچ بقعه‌ای جز همین بقعه مقدسه، خبر ندادند که از بهشت باشد» (زرقانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۶).

برخلاف ابن تیمیه که کسی را پیش و پس از قاضی عیاض موافق او نمی‌دانست، نووی که سال‌ها قبل از ابن تیمیه می‌زیسته، هرچند بر اساس روایات نبوی، شهر مکه را افضل از شهر مدینه می‌داند، ولی بدون هر گونه اعتراضی، به اجماع منقول از قاضی عیاض اشاره می‌کند که: «إِجْمَاعُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى أَنَّ مَوْضِعَ قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ أَفْضَلُ الْأَرْضِ، وَ أَنَّ الْخِلَافَ فِيمَا سِوَاهُ»؛ اجماع مسلمین بر این که مکان قبر پیامبر ﷺ افضل مکان‌های زمین است، ثابت است. اختلاف در سایر اماکن غیر از مدفن پیامبر است (نووی، ۱۹۹۷، ۷: ۳۸۹).

ابن‌کثیر هم می‌گوید: «قاضی عیاض اتفاق نظر دانشمندان را مبنی بر این که قبری که بدن پیامبر ﷺ را در بر گرفت، برترین قطعه زمین است، حکایت کرد و پیش از او قاضی ابوالولید الباجی (حافظ ابویحیی زکریا بن یحیی عتبی بصری (م. ۴۷۴ق)) و ابن‌بطلال (م. ۴۴۹ق) و غیر این دو نیز همین اجماع را حکایت کردند» (ابن‌کثیر، ۱۴۰۳ق، ۱: ۲۹۰). وی هم‌چنین در جای دیگر هرچند دیدگاه مشهور از جمهور را افضلیت مکه بر مدینه می‌داند، با این حال می‌گوید: «إِلَّا الْمَكَانَ الَّذِي ضَمَّ جَسَدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»؛ جز بقعه‌ای که پیکر مطهر پیامبر ﷺ را در بر دارد (ابن‌کثیر، بی‌تا، ۳: ۲۰۵).

در بین متأخرین نیز اجماع مزبور ثابت است؛ چنان‌که مناوی (م. ۱۰۳۱ق) گوید: «اختلاف بین مکه و مدینه، در غیر کعبه است که کعبه بالاتفاق افضل از مدینه است؛ جز بقعه‌ای که پیکر رسول الله ﷺ را در میان گرفت، چراکه آن بقعه حتی از کعبه هم بالاتر است؛

همان طور که قاضی عیاض، اجماع بر آن را نقل کرده است» (مناوی، ۱۳۵۶ق، ۶: ۲۶۴).

طحاوی حنفی (م. ۱۲۳۱ق) هم گفته است: «اختلاف در غیر بقعه‌ای است که پیامبر ﷺ در آن مدفون است، چراکه بر اساس اجماع، آن جا حتی از عرش و کرسی بالاتر است؛ همان طور که شهاب<sup>۱</sup> در شرح شفا آن را ذکر کرد» (طحاوی، ۱۳۱۸ق، ۱: ۷۰).

### ابن تیمیه و سفر برای زیارت

از معروف‌ترین دیدگاه‌های ابن تیمیه، مخالفت با زیارت قبور است. وی در آثار مختلف، اظهارات فراوانی در این ارتباط داشته و مدعی است هر گونه سفر برای زیارت هر قبری، از جمله مزار نورانی نبوی خلاف اجماع است. مثلاً می‌گوید: «نَفْسُ السَّفَرِ لِزِيَارَةِ قَبْرِ مَنْ الْقُبُورِ - قَبْرِ نَبِيِّ أَوْ غَيْرِهِ - مِنْهُيَّ عَنْهُ عِنْدَ جُمْهُورِ الْعُلَمَاءِ...؛ اصل زیارت برای زیارت هر قبری - قبر پیامبر باشد یا غیر پیامبر - نزد جمهور دانشمندان مورد نهی است. حتی اینان به دلیل معصیت بودن سفر زیارت، مجوز قصر در نماز این سفر را نمی‌دهند» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ۴: ۵۲۰).

عمده‌ترین دلیل ابن تیمیه برای حرمت سفر جهت زیارت، روایت «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِ الرَّسُولِ وَ مَسْجِدِ الْأَقْصَى» (بخاری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۶۵۹؛ نیشابوری، بی‌تا، ۲: ۹۷۵) است که توسط دانشمندان مختلف، و با بررسی دقیق و موشکافانه، عدم دلالت آن بر سفر جهت زیارت اثبات گشته که پرداختن به آن، خارج از موضوع و گنجایش مقاله حاضر است.

وی حتی زیارت قبر مطهر توسط کسی که در مدینه حضور پیدا کرده را بر خلاف اجماع مسلمین معرفی کرده و می‌گوید: «چون پیشینیان و ائمه دین اتفاق نظر دارند که مردم مدینه قبر پیامبر را زیارت نکرده و هنگام ورود به مسجد و خروج از آن، کنار قبر برای سلام توقف نمی‌کنند... فهمیده می‌شود هر که زیارت قبر پیامبر مثل زیارت قبر غیر او را مشروع بدانند، با اجماع مسلمین مخالفت ورزیده است» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ۲۷: ۲۴۳).

ایشان در فرازهای دیگر، با صراحت، صحت هر گونه روایت در توصیه به زیارت پیامبر ﷺ

۱. أحمد بن محمد بن عمر، شهاب‌الدین الخفاجی مصری (م. ۱۰۶۹ق)، صاحب کتاب نسیم الریاض فی شرح شفاء القاضی عیاض.

را مردود و همه آن‌ها را ضعیف و نادرست شمرده، جز یک یا دو روایت، که در آن‌ها بر سلام بر پیامبر ﷺ توصیه گردید. وی تصریح می‌کند: «سنن و مسانید معروف چون ابوداود، نسائی، ابن‌ماجه، ترمذی، مسند احمد و... هیچ روایتی در این باره نقل نکرده و هر آنچه در این باره روایت می‌شود، دروغ و جعلی است» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ۲۴: ۳۵۶).

این صراحت و موارد مشابه، نادرستی توجیه کسانی را که سعی می‌کنند ابن تیمیه را موافق اصل زیارت و صرفاً مخالف سفر برای زیارت معرفی کنند، اثبات می‌کند (ابن کثیر، بی‌تا، ۱۴: ۱۲۴).

بررسی منصفانه نشان می‌دهد که بر خلاف حرف‌های ایشان، نه تنها اجماعی در منع از زیارت، بین دانشمندان قبل و بعد ابن تیمیه وجود ندارد، بلکه شواهد حاکی از اتفاق نظر اهل سنت، بر جواز، بلکه رجحان زیارت قبور از جمله مزار نورانی نبوی است.

قاضی عیاض (م. ۵۴۴ق) زیارت قبر پیامبر ﷺ را از سنت‌های مورد اجماع و فضیلت مورد علاقه و رغبت بین مسلمین معرفی کرده و پس از نقل چند روایت، به نقل از اسحاق بن ابراهیم، زیارت و تبرک به مسجد و روضه نبوی، منبر و قبر و محل جلوس پیامبر اکرم ﷺ و ستونی که بر آن تکیه می‌زد و... را سنت دائمی حاجیان مسلمان، معرفی می‌کند (عیاض، ۱۴۰۷ق، ۲: ۱۹۴).

ابن هبیره (م. ۵۶۰ق) با صراحت می‌گوید: «ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد بن حنبل اتفاق نظر دارند که زیارت پیامبر اکرم ﷺ مستحب است.» عبد‌ری مالکی بعد از نقل این گفتار می‌افزاید: «عبدالحق از ابی عمر فاسی نقل کرد که زیارت پیامبر ﷺ واجب است؛ ولی عبدالحق توضیح می‌دهد که منظورشان سنت مؤکد است. حاصل سخن دانشمندان این‌که حرکت برای زیارت پیامبر ﷺ از افضل طاعات الهی و بالاترین آن‌هاست» (عبدری مالکی، ۱۴۰۱ق، ۱: ۲۵۶).

ابن تیمیه در حالی همه روایات مشوق زیارت پیامبر ﷺ را ضعیف و مردود شمرده که ده‌ها شخصیت برجسته، پیش از او در منابع معتبر بر این روایات اعتماد کرده و ضمن نقل آن‌ها، بر صحت سند بخشی از آن‌ها و فضیلت زیارت پیامبر ﷺ تصریح کردند؛ مانند ابوداود طیالسی (م. ۲۰۴ق) (طیالسی، بی‌تا، ۱: ۱۲)، عبدالرزاق صنعانی (م. ۲۱۱ق) (صنعانی، ۱۴۰۳ق، ۹: ۲۶۷)، ابن خزیمه (م. ۳۱۱ق) (ذهبی شافعی، ۱۹۹۵، ۶: ۵۶۷)، طبرانی

(م. ۳۶۰ق) (طبرانی، ۱۴۰۴ق، ۱۲: ۴۰۶)، ترمذی (م. ۳۶۰ق) (ترمذی، ۱۹۹۲، ۲: ۶۷)،  
 ماوردی (م. ۴۵۰ق) (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ۴: ۲۱۴؛ ماوردی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۲۳)، بیهقی (م. ۴۵۸ق) (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ۵: ۲۴۵؛ بیهقی، ۱۴۱۰ق، ۳: ۴۸۹)، غزالی (م. ۵۰۵ق) (غزالی، بی تا، ۴: ۴۹۰)، ابن جوزی (م. ۵۹۷ق) (ابن جوزی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۴۸۶)، موفق الدین بن قدامه (م. ۶۲۰ق) (ابن قدامه مقدسی، ۱۴۰۵ق، ۳: ۲۹۷)، رافعی (م. ۶۲۳ق) (رافعی قزوینی، بی تا، ۷: ۴۱۷)، ابواسحاق شیرازی شافعی صاحب المذهب (م. ۴۷۶ق) و نووی (م. ۶۷۶ق) (نووی، ۱۹۹۷، ۸: ۲۰۰)، شمس الدین بن قدامه (م. ۶۸۲ق) (ابن قدامه، بی تا، ۳: ۴۹۴) و ...

ابن عساکر با صراحت از زبان عبدالرزاق بن همام (م. ۲۱۱ق) صاحب المصنف آورده است: «حَجَّجْتُ فَصَرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ لِزِيَارَةِ قَبْرِ الرَّسُولِ...»؛ حج به جای آورده، سپس برای زیارت قبر پیامبر ﷺ به مدینه سفر کردم... (ابن عساکر، ۱۹۹۵، ۳۶: ۱۷۸).

هم چنین زیارت قبر امام کاظم ﷺ توسط ابوخلال (بغدادی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۱۲۰) و زیارت امام رضا ﷺ توسط ابن خزیمه، ابوعلی ثقفی (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ۷: ۳۳۹) و ابن حبان (ابن حبان، ۱۳۹۵ق، ۸: ۴۵۷) که معروف بوده و پس از این خواهد آمد و... همگی دلیل روشن بطلان دیدگاه ابن تیمیة است.

آنچه ذکر شد، مربوط به دوره زمانی قبل از ابن تیمیة بود که همگی بیان گر نادرستی اجماع مورد ادعای ایشان بود. بعد از وی نیز ده ها دانشمند اهل سنت در آثار مستقل و غیرمستقل، مطالب فراوانی در فضیلت زیارت پیامبر ﷺ و سفر به مدینه بعد از انجام حج و... بیان کردند (ر.ک: سُبُکی، ۱۴۱۹ق: ۶۵ به بعد).

باید دانست که طرح همین موضوع، یعنی تحریم سفر برای زیارت پیامبر ﷺ که اولین بار ابن تیمیة آن را مطرح کرد، عاملی شد تا برخی آن را ناشی از کینه نسبت به پیامبر دانسته و نهایتاً اتفاق نظر بر گمراهی و حتی صدور فتوای تکفیر وی از سوی برخی فقهای اهل سنت معاصرش حاصل گشته و به زندانی شدنش ختم گردد (حصنی دمشقی، ۱۴۲۵ق، ۱: ۴۵). بر همین اساس است که ابن حجر عسقلانی درباره این دیدگاه ابن تیمیة می گوید: «و هِيَ مِنْ أْبْسَعِ الْمَسَائِلِ الْمَنْقُولَةِ عَنْ ابْنِ تَيْمِيَّةٍ»؛ سخن ابن تیمیة در منع زیارت قبر پیامبر ﷺ از زشت ترین مسائلی است که تاکنون از او نقل شده است. وی می افزاید: «زیارت از افضل اعمال و شریف ترین قربت های وصل کننده انسان به خداوند بوده و بدون هر گونه تردید و نزاع،

مشروعیت آن مورد اجماع است» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۳: ۶۶). افزون بر این، ابن تیمیه در حالی وجوب عدم قصر نماز برای کسی که برای زیارت قبور سفر کند را به جمهور فقها نسبت داد که حدود یک قرن پیش از او، ابن قدامه حنبلی، این دیدگاه را فقط به ابن عقیل نسبت داد و البته خود، به استناد روایات توصیه به زیارت قبور و سفر پیامبر ﷺ به قبا، صریحاً با آن فتوا مخالفت کرد (ابن قدامه مقدسی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۵۲). نووی هم گفته است: «نظریه صحیح نزد اصحاب ما که امام الحرمین و محققان نیز آن را برگزیده‌اند، این است که مسافرت به قصد زیارت قبور افراد صالح و مکان‌های بافضیلت، حرام و مکروه نیست (تا به خاطر آن، نماز شکسته نشود)» (نووی، ۱۳۹۲ق، ۹: ۱۰۶).

### ابن تیمیه و دعا کنار بقعة نبوی

یکی دیگر از اشتباهات ابن تیمیه درباره پیامبر اکرم ﷺ، تأکید بر ممنوعیت دعا روبه‌روی مرقد شریف آن بزرگوار است. وی با صراحت می‌گوید: «نباید روبه‌روی مزار پیامبر اکرم ﷺ در حجره به دعا پرداخت، چراکه این کار، به اتفاق امامان ممنوع و غیرمجاز است. امام مالک از کسانی است که بیشترین ناخشنودی را از این کار داشت. حکایت دستور مالک به منصور برای ایستادن روبه‌روی حجره در وقت دعا نیز دروغی است که بر او بسته شد. او شخصاً این کار را نمی‌کرد، چراکه چنین کاری بدعت بوده و هیچ‌کدام از صحابه چنین کاری نمی‌کردند و همواره در مسجد نبوی رو به قبله دعا می‌کردند» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ۲۶: ۱۴۷؛ ۲۷: ۱۶۶). وی در جای دیگر، میزان مجاز دعا روبه‌روی مزار نبوی را، سلام و دعا برای پیامبر ﷺ و شیخین دانسته و تصریح می‌کند که سایر ادعیه، رو به مزار، نامشروع و حتماً باید رو به قبله باشد (ابن تیمیه، ۱۳۶۹ق: ۳۹۵).

این سخن هم نادرست است، چراکه:

اولاً: سنت پیامبر ﷺ موافق با دعا به هنگام زیارت قبور و در کنار آنهاست؛ چنان‌که آن حضرت بعد از سلام بر اهل قبور، خطاب به آنها فرمود: «أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَ لَكُمْ الْعَافِيَةَ»؛ برای خود و شما از خداوند طلب عافیت می‌کنم (نیشابوری، بی‌تا، ۲: ۶۷۱، ح ۹۷۵). بدیهی است که «عافیت» عام بوده و دنیا و آخرت را شامل شده و نشان می‌دهد ضرورتی ندارد تا دعا در کنار قبور، منحصر در استغفار برای اموات باشد. یا فرمودند: «الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ، يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَ لَكُمْ»؛ سلام بر شما ای اهل قبور! خداوند ما و شما را بیمارزد (ترمذی، بی‌تا، ۳:



۳۶۹، ح ۱۰۵۳). هم چنین در ضمن کیفیت زیارت اهل بقیع، به عایشه آموختند که روبه روی اهل قبور، جمله «يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَ الْمُسْتَأْخِرِينَ» (نیشابوری، بی تا، ۲: ۶۷۰، ح ۹۷۴) را هم بگوید که صراحت در دعا برای مسلمین گذشته و آینده دارد.

ثانیاً: وی دعا کنار مرقد پیامبر ﷺ را بدعت دانسته و القا می کرد که هیچ کدام از صحابه چنین کاری نمی کردند؛ در حالی که چنین نیست. عبدالله بن دینار می گوید: «عبدالله بن عمر را دیدم که روبه روی مزار پیامبر ﷺ ایستاده و پس از سلام بر آن حضرت، به دعا پرداخت...» (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ۵: ۲۴۵). نافع، غلام ابن عمر، هم نقل می کند: «وی هرگاه از جایی برگشته و وارد مدینه می شد، به مزار نبوی آمده و رو به مزار حضرت، بر ایشان درود فرستاده و دعا می کرد...» (اصفهان، ۱۴۰۵ق، ۱: ۳۰۸). هم چنین شخصی گوید: «أنس بن مالک را دیدم که کنار قبر پیامبر ﷺ آمده و روبه روی آن ایستاده و دست ها را به دعا بلند کرد؛ به گونه ای که فکر کردیم تکبیر الاحرام نماز را می گوید. سپس بعد از دعا و سلام بر پیامبر، از آن جا برگشت» (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ۳: ۴۹۱). بر اساس داستانی معروف، در زمان خلیفه دوم و به دنبال خشک سالی، بلال بن حارث (یا دیگری) کنار مضجع شریف پیامبر آمده و به دعا پرداخت و خطاب به پیامبر ﷺ عرض کرد: «يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَسْقِ لَأُمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا...»؛ برای امتت باران بطلب که در حال نابود شدن هستند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۲: ۴۹۵ با تصحیح سند).

شواهد حاکی است شخصیت های برجسته مسلمان بر این سنت پای بند بوده و در کنار قبور سایر بزرگان نیز به دعا پرداخته و آن را بدعت نمی دانستند.

ابن ابی عاصم (م. ۲۸۷ق)، از امامان حدیث، درباره طلحة بن عبیدالله می نویسد: «جماعتی از اهل علم و فضل را دیدم که وقتی مشکلی داشتند کنار قبرش رفته، به دعا پرداخته و به اجابت می رسیدند. اساتید قدیم ما خبر دادند که آنها نیز گذشتگان را می دیدند که چنین می کردند» (ابن ابی عاصم، ۱۴۱۱ق، ۱: ۱۶۳).

ابوحنیفه درباره ابویوب سختیانی (م. ۱۳۱ق) که از تابعین برجسته و مورد تمجید و توثیق فوق العاده دانشمندان عامه بود و حتی مالک او را برترین راوی روایات خود می دانست (ذهبی شافعی، ۱۴۱۳ق، ۶: ۱۵)، آورده است: «وارد مسجد النبی شده و پشت به قبله و رو به مزار نبوی به دعا پرداخت و بدون هر گونه تباکی، واقعاً می گریست» (سبکی، ۱۴۱۹ق: ۱۶۹).

خطیب بغدادی از ابوعلی خلال حنبلی (م. ۳۱۱ق)، که از بزرگان حنابله است، نقل کرد: «هر مشکلی که برای من پیش می‌آمد، عازم قبر موسی بن جعفر شده و با توسل به وی، مشکل من برطرف می‌شد» (بغدادی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۱۲۰).

ابن حجر به نقل از حاکم نیشابوری از ابوبکر محمد بن مؤمل نقل می‌کند که گفت: به همراه پیشوایان اهل حدیث، ابوبکر بن خزیمه (م. ۳۱۱ق) (که ابن تیمیه از او به نام «امام الأئمه» تعبیر می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ۳: ۱۹۲))، ابوعلی ثقفی و گروه زیادی از بزرگان به زیارت قبر علی بن موسی الرضا<sup>علیه السلام</sup> در طوس حرکت کردیم. وقتی به کنار قبر آن حضرت رسیدیم، ابن خزیمه را دیدم که طوری در برابر بارگاه او تعظیم و تواضع و تضرع می‌کرد که همه ما تعجب کردیم» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ۷: ۳۳۹).

ابن حبان نیز درباره امام رضا<sup>علیه السلام</sup> می‌گوید: «قبرش در سناباد خارج نوقان، مشهور و در کنار قبر [هارون] الرشید است و مردم به زیارتش می‌روند و من بارهای زیاد به زیارت آن رفته‌ام. و در آن زمانی که در طوس بودم، هر گاه گرفتاری پیدا می‌کردم به زیارت قبرش - که درود خدا بر جدّ و خودش باد! - می‌رفتم و از خداوند می‌خواستم تا آن گرفتاری را از من دور کند و حاجتم برآورده شده و آن گرفتاری از من دور می‌شد و این امری بود که من آن را مکرراً تجربه کرده و این چنین می‌یافتم. خداوند ما را به محبت مصطفی و اهل بیتش - که درود خدا بر او و بر تمام آنان باد! - بمیراند» (ابن حبان، ۱۳۹۵ق، ۸: ۴۵۷).

**ثالثاً:** آنچه ابن تیمیه به مالک مبنی بر ناخشنودی از دعا روبه‌روی مزار نبوی نسبت داد، نادرست بوده و هیچ سندی ندارد. برعکس، آنچه او دروغ پنداشته، یعنی دستور مالک به منصور، دقیقاً مستند به منابع معتبر مذهب مالکیه است. قاضی عیاض مالکی روایت می‌کند: «در کنار مزار پیامبر<sup>صلی الله علیه و آله</sup>، مالک بن انس به منصور دستور داد تا آرام‌تر سخن بگوید. در این هنگام، منصور تواضع کرده و از وی پرسید: رو به قبله دعا کنیم یا رو به پیامبر خدا؟ مالک گفت: لَمْ تَصْرِفْ وَجْهَكَ عَنْهُ وَ هُوَ وَسِيلَتُكَ وَ وَسِيلَةُ أَبِيكَ آدَمَ <sup>عليه السلام</sup> إِلَى اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَلْ اسْتَقْبَلَهُ وَ اسْتَشْفَعَ بِهِ فَيَشْفَعَهُ اللَّهُ؛ چرا از او رخ برمی‌تابی، در حالی که او وسیله تو و پدرت آدم<sup>علیه السلام</sup> نزد خداوند در قیامت است؟! رو به سوی او کن و از او شفاعت بخواه که نزد خداوند از تو شفاعت کند» (عیاض، بی تا: ۹۲).

این روایت را نه تنها مالکیه، بلکه غیر از ابن تیمیه، همه دانشمندان پذیرفته و کسی آن را

تکذیب نکرده است. حتی هیچ کدام از کسانی که «محمد بن حُمید»، راوی روایت را تضعیف کردند، هیچ اشاره‌ای به این روایت نکردند؛ در حالی که اگر داستان مزبور را جعلی می‌دانستند، حتماً آن را دلیل تضعیف وی ذکر می‌کردند.

حصنی می‌گوید: «بدون تردید، داستان مالک با منصور، صحیح است و دعا کنار قبر را عده‌ای بیان کردند که از آن جمله، مالک است و روایت شد که وی مانند ایستادن طولانی حاجیان کنار کعبه، کنار قبر می‌ایستاد و دعا می‌کرد» (حصنی دمشقی، ۱۴۲۵ق: ۳۹۳).

زرقانی مالکی نیز در شرح کتاب *المواهب قسطلانی*، بعد از آن که تکذیب ابن تیمیه درباره داستان فوق را نقل کرد، می‌گوید: «این سخنان متهورانه و عجیب است، چراکه ابوالحسن علی بن فهد در کتابش موسوم به "فضائل مالک" همین حکایت را با سندی خالی از ایراد نقل کرد و قاضی عیاض هم آن را از اساتید موثقش آورد. پس داستان از کجا دروغ است؟! با آن که شخص جاعل و دروغ‌گویی در اسنادش نیست» (زرقانی، ۱۴۱۷ق، ۱۲: ۱۹۴).

علاوه بر این، تا کنون نه تنها هیچ یک از عالمان مالکیه، استحباب دعا کنار مزار نبوی را انکار نکرده، بلکه به گفته زرقانی، کتاب‌های مذهب مالکیه، از بیان استحباب دعا روبه‌روی مزار و پشت به قبله پر است. از جمله این‌ها، ابوالحسن قابسی، ابوبکر بن عبدالرحمن و علامه خلیل در کتاب *مناسکش هستند*. قاضی عیاض در *شفا* از ابن وهب از مالک نقل کرد: «وقت سلام بر پیامبر و دعا، رو به قبر می‌کرد نه رو به قبله...» (زرقانی، ۱۴۱۷ق، ۱۲: ۱۹۴).

ابن تیمیه در جای دیگر، با تضعیف داستان دستور مالک به منصور، روایت دیگری از کتاب *المبسوط* قاضی اسماعیل بن اسحاق مالکی را در مقابل آن مطرح می‌کند که بر اساس آن، وقتی از مالک درباره برخی از مردم مدینه، که بدون قصد سفر یا برگشت از سفر، روزانه یک یا دو بار به زیارت مزار نبوی رفته و ساعاتی را به دعا می‌پردازند، پرسیده می‌شود، وی در پاسخ این کار را غیر ضروری دانسته و تصریح می‌کند که از سلف چنین چیزی به ما نرسید (ابن تیمیه، ۱۳۶۹ق، ۳۹۴)؛ در حالی که این روایت، در صورت صحت، ارتباطی با کیفیت دعا در کنار مزار نبوی نداشته و مالک هرگز در این روایت، دعا روبه‌روی مزار را بدعت ندانست. به عبارت دیگر، مراد مالک در صورت صحت روایت، این است که بر اساس آموزه‌های سلف، لازم نیست انسان مقیم مدینه، ساعت‌ها از فرصت زندگی را در کنار مزار نبوی به امر زیارت بپردازد. در نتیجه، وی در این روایت، به کیفیت و چگونگی زیارت اشاره‌ای نداشت تا ابن تیمیه بخواهد

از آن برای تأیید دیدگاه خود بهره ببرند. نکته دیگر این که، ابن تیمیه در موارد گوناگون تلاش می‌کند تا با عناوینی چون اتفاق الاثمه یا اتفاق سلف و... (ر.ک: ابن تیمیه، ۱۳۶۹ق، ۳۹۴؛ ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ۲۷: ۱۱۷) یا با نام بردن از شخصیت‌ها، ممنوعیت دعا کنار مزار نبوی را به پیشوایان اهل سنت، حتی مالک نسبت دهد؛ این در حالی است که وی هیچ سندی برای اثبات ادعا از زبان بزرگانی چون ابوحنیفه، شافعی، احمد بن حنبل و... ارائه نمی‌کند.

از سوی دیگر، برخی از عالمان عامه، نسبت‌هایی خلاف نسبت ابن تیمیه را مطرح کرده‌اند؛ مثلاً زرقانی بعد از نقل دیدگاه مالک می‌گوید: «شافعی و جمهور علما همین دیدگاه را دارند. از ابوحنیفه نیز همین دیدگاه نقل شد» (زرقانی، ۱۴۱۷ق، ۱۲: ۱۹۴).

ابن همام حنفی ابتدا سنت در دعا، یعنی رو به قبر قرار گرفتن را بیان کرده و سپس می‌گوید: «آنچه از ابی لیث به ابوحنیفه مبنی بر ضرورت رو به قبله بودن نسبت داده شد نادرست است، چراکه ابوحنیفه در مسندش از ابن عمر روایت کرد: سنت است که به سوی قبر پیامبر ﷺ رفته، قبله را پشت سر قرار داده و چهره‌ات رو به قبر مطهر باشد و بگویی: ...» (ابن همام، بی تا، ۳: ۱۸۰).

در برخی از منابع فقهی حنبلی نیز درباره کیفیت زیارت پیامبر ﷺ آمده است: «يَجْعَلُ الْقَبْرَ تَلْقَاءَ وَجْهِهِ وَالْقَبْلَةَ خَلْفَ ظَهْرِهِ؛ قبر را روبه‌روی خود و قبله را پشت سر قرار داده و به دعا و زیارت پرداخته و می‌گوید: اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ قُلْتَ... وَ اِنِّيْ قَدْ اَتَيْتُ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِرًا، فَاَسْأَلُكَ اَنْ تُوجِبَ لِي الْمَغْفِرَةَ، كَمَا اَوْجَبْتَهَا لِمَنْ اَتَاهُ فِي حَيَاتِهِ...» (سبکی، ۱۴۱۹ق: ۱۵۷).

هم‌چنین قسطلانی حکایت می‌کند که شافعیه معتقدند مکلف روبه‌روی مزار نبوی بایستد و دعا کند (قسطلانی مصری، بی تا، ۳: ۳۶۲).

در مجموع می‌توان گفت، هرچند برخی از دانشمندان موافق دیدگاه ابن تیمیه‌اند، ولی شمار زیادی از دانشمندان، از مذاهب مختلف عامه، مانند: نووی شافعی (نووی، ۱۹۹۷، ۸: ۲۰۱)، ابن قدامه حنبلی (ابن قدامه مقدسی، ۱۴۰۵ق، ۳: ۲۹۸)، ابن کثیر (ابن کثیر، بی تا، ۱۲: ۱۵۱) در ترجمه ابوشجاع ظهیرالدین، عبدری مالکی (عبدری مالکی، ۱۴۰۱ق، ۱: ۲۶۱)، بهوتی حنبلی (بهوتی، ۱۴۰۲ق، ۲: ۵۱۵)، قرطبی (قرطبی، ۱۳۶۴، ۵: ۲۶۵؛ ۲۰: ۱۷۱) و... یا با صراحت بر جواز و بلکه استحباب دعا روبه‌روی مزار نبوی تصریح کردند و یا با نقل احادیث مناسب و تلقی آن‌ها به قبول، موافقت خود را با این دیدگاه نشان دادند.

ابن تیمیة می گوید: «بعضی از متأخرین، زیارت و دعا کنار مزار نبوی را در مناسکشان بیان کردند» (ابن تیمیة، ۱۳۶۹ق: ۳۴۲) تا وانمود کند که فتوای مخالف چندان اعتباری در بین متقدمین و سابقین ندارد؛ در حالی که ابن وهب، ابن مواز (م. ۲۶۹ق) صاحب الموازیة و از اکابر اصحاب مالک و... که همگی از متقدمان هستند، چنین دیدگاهی را مطرح کردند (حصنی دمشقی، ۱۴۲۵ق: ۳۹۳).

نکته مهم، ریشه اصلی این سخنان ابن تیمیة است که به انکار و مخالفت با توسل به اولیای الهی و هر گونه اعتقاد به قداست و رجحان دعا کنار مزار آنان برمی گردد که در آثار گوناگون وی آمده است؛ تا جایی که با صراحت می گوید: «اگر کسی به صورت اتفاقی، از قبرستان عبور کرده و بدون قصد قبلی، در کنار قبور و برای آن‌ها و خود دعا کرده و طلب عافیت کند اشکالی ندارد، ولی اگر کسی با انتخاب و باور به اجابت دعا، کنار بقعه‌ای رفته و دعا کند، مورد نهی بوده و به حرمت نزدیک‌تر است» (ابن تیمیة، ۱۳۶۹ق: ۳۳۷).

سخنان مزبور قطعاً مخالفت با سنت رسول خدا ﷺ است؛ چنان‌که ابی مویبیه از خادمان پیامبر گوید: «پیامبر خدا ﷺ نیمه‌های شب مرا فراخواند و گفت: "با من بیا. مأموریت یافتم تا برای اهل بقیع استغفار کنم." پس با ایشان حرکت کردیم. آن حضرت وقتی به بقیع رسید، فرمود: "السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ الْمَقَابِرِ..."» (ابن حنبل، ۱۴۱۹ق، ۳: ۴۸۹). هم‌چنین بر اساس روایت عایشه، پیامبر ﷺ هر شب که نوبت وی بود، اواخر شب به بقیع رفته و به زیارت قبور می‌پرداخت (نیشابوری، بی‌تا، ۲: ۶۶۹). این احادیث کاملاً گویاست که پیامبر ﷺ فقط به قصد دعا برای اهل قبور، از خانه حرکت می‌کرد و... آیا پیروان ابن تیمیة می‌توانند حتی یک روایت صحیح ارائه کنند که نشان دهد پیامبر ﷺ بعد از سلام بر اهل قبور، چهره از قبور برگردانده و رو به قبله دعا کرده باشند؟! برعکس توهم آنان، بر اساس روایت حسنه ترمذی، ابن عباس می‌گوید: «پیامبر ﷺ بر قبور اهل مدینه مرور کرد. فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِهِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ الْقُبُورِ يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَ لَكُمْ؛ رو به قبور ایستاد و ضمن سلام بر اهل قبور، برای آنان و خود دعا کرد» (ترمذی، بی‌تا، ۳: ۳۶۹)؛ در حالی که اگر دیدگاه ابن تیمیة صحیح بود، پیامبر ﷺ بعد از سلام بر اهل قبور، باید رو به قبله برگشته و برای طلب مغفرت دعا می‌کردند.

وی در جای دیگر تأکید می‌کند: «این‌که کسی بگوید "دعا نزد قبور انبیا و صالحان مستجاب است"، سخنی است که ریشه در قرآن و سنت نداشته و هیچ‌یک از اصحاب و تابعین

و ائمه معروف مثل مالک، اوزاعی، ابوحنیفه، شافعی و... آن را نگفتند... در صحابه، تابعین، ائمه و مشایخ متقدم کسی نیست که بگوید دعا کنار قبور انبیا و صالحین - چه به صورت مطلق یا معین - مستجاب است. و در بین آنان کسی نیست معتقد باشد که دعا نزد قبور آنان افضل از دعای در غیر بقاع است» (ابن تیمیه، ۱۴۲۶ق، ۲۷: ۱۱۵).

به راستی آیا کسی از صحابه، تابعین، ائمه معروف و بزرگان مزبور کسی هست که تصریح کرده باشد دعا نزد قبور انبیا و صالحان هرگز مستجاب نیست؟! وقتی این همه بزرگان مذاهب اربعه، ادعیه و اذکاری را برای زیارت پیامبر ﷺ توصیه می‌کنند، آیا می‌توان گفت همه آنها، بدون اعتقاد به استجاب دعا کنار قبور انبیا و صالحین است؟!

ایشان هم چنین آورده است: «آنچه در این باره نقل می‌شود، یا دروغ بستن بر صاحبش است؛ مثل آنچه برخی از شافعی نقل کردند که: "وقتی مشکلی برایم بروز کند، کنار قبر ابوحنیفه رفته و دعایم مستجاب می‌گردد." حتماً این سخن دروغ بوده و کذبش برای کسی که اندک آشنایی با نقل دارد، روشن است...» (ابن تیمیه، ۱۳۶۹ق: ۳۴۳).

طبیعی است مواردی که از بزرگان متعدد مانند: بلال، ابن عمر، سختیانی، ابن خزیمه، ابوعلی خلیل، ابن حبان و... تا کنون ذکر کردیم، ادعای ابن تیمیه را ابطال می‌کند. آنچه را که از شافعی نقل کرد، خطیب بغدادی به همراه چندین نمونه دیگر آورده است (بغدادی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۴۴۵). چرا ابن تیمیه نامی از «خطیب بغدادی» نبرده و دلایل خود را درباره ضعف سند این روایت ذکر نکرد؟ آیا خطیب کمترین درکی از نقل نداشت که آن را پذیرفت؟ حتی اگر این روایت ضعیف باشد، چرا ابن تیمیه نمونه‌های دیگر مانند داستان ابن خزیمه، ابن حبان و... را ذکر نکرد؟ این‌ها سؤالات بی‌پاسخی است که وی جوابی برای آن‌ها نخواهد داشت.

از ابن ابی فدیك روایت شد که گفت: «از برخی افرادی که درک کردم، شنیدم که می‌گفت: "هر که کنار قبر پیامبر ﷺ ایستاده و آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ...﴾ را خوانده و هفتاد بار بگوید: صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّد، فرشته‌ای او را مخاطب ساخته و می‌گوید: حاجتی از تو ساقط نمی‌شود» (بیهقی، ۱۴۱۰ق، ۳: ۴۹۲).

هم‌چنین مشهور است که ابراهیم حربی حنبلی (م. ۲۸۵ق)، که از مشاهیر مورد قبول عامه از جمله ابن تیمیه است، درباره قبر معروف کرخی می‌گفت: «تریاق مجرب است.» ذهبی گوید: «یعنی دعا کنار قبرش مستجاب است، چراکه دعا در بقاع مبارکه مستجاب است؛

همان طور که امید به اجابت دعا در وقت سحر وجود دارد و...» (ذهبی شافعی، ۱۴۱۳ق، ۹: ۳۴۳).

حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ق) از زبان استادش ابوعلی نیشابوری (م. ۳۶۶ق) نقل می‌کند: «ناراحتی شدیدی داشتم. پیامبر اسلام ﷺ را در خواب دیدم که گویا به من فرمود: "به طرف قبر یحیی بن یحیی (متوفای ۲۲۶ قمری که همگی او را توثیق کردند) برو و استغفار کن و حاجت را بخواه!" فرمان را اجرا کردم و دعایم مستجاب شد» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ۱۱: ۲۶۰).

آیا از نظر ابن تیمیه، همه این موارد که مشتق از خروار بود، کذب است؟! یا اینان جاهل یا اهل بدعت و... بودند؟!

### ابن تیمیه و نماز کنار بقعه نبوی

در ادامه خطای گذشته، ابن تیمیه اظهار می‌دارد که نماز گزاردن کنار قبور هر چند قبر مطهر نبوی باشد نه تنها حرام، بلکه جنگ و ستیز با خدا و بدعت در دین است! وی می‌گوید: «... این مفسده، همان مفسده شرک است که پیامبر ﷺ آن را ریشه کن کرد. حتی به طور مطلق از نماز در مقبره نهی کرد؛ هر چند نمازگزار قصد تبرک از آن نماز در آن مکان نداشته باشد... اما اگر کسی کنار قبور انبیا یا صالحین به قصد تبرک، به نماز بایستد، این عین جنگ با خدا و پیامبر و مخالفت با دینش و بدعت در آن است که خداوند آن را اجازه نداد... مسلمین اجماع دارند که نماز کنار قبور - قبر هر کس باشد - فضیلتی نداشته و مزیت خیر نداشته، بلکه مزیت شرّ دارد» (ابن تیمیه، ۱۳۶۹ق: ۳۳۴).

این دیدگاه ابن تیمیه که در آثار مختلفش تکرار شد، با سنت نبوی بی‌ارتباط است، چراکه: **اولاً:** همه حاجیان، فرصت نماز در حجر اسماعیل کنار کعبه را مغتنم می‌شمارند؛ با آن که بر اساس خبر مشهور بین مسلمین، مزار حضرت اسماعیل علیه السلام و مادرش در همان مکان قرار دارد. گویا خداوند پاداش صبر و تحمل هاجر و اسماعیل در برابر امتحانات سخت الهی را، بدین گونه مقرر فرمود؛ چنان که ابن قیم جوزی، شاگرد ابن تیمیه، می‌گوید: «عاقبت صبر هاجر و فرزندش بر دوری و تنهایی و آمادگی مادر برای ذبح فرزند، به این جا منتهی شد که اثر پای مادر و فرزند، محل عبادت مردان و زنان مؤمن تا قیامت قرار گیرد. این سنت خداست که به هر کس از مخلوقات که بخواهد، رفعت می‌بخشد...» (ابن قیم جوزی،

۱۴۰۷ق، ۱: ۷۵).

**ثانیاً:** بر اساس روایات، حضرت زهرا علیها السلام در هر جمعه، قبر عمویش حمزه علیه السلام را در احد زیارت کرده و در کنارش به گریستن و اقامه نماز می پرداخت (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ۴: ۷۸؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۱: ۵۳۳)

**ثالثاً:** طبق قول معروف، پیامبر صلی الله علیه و آله در حجره عایشه مدفون گشت و وی سالها کنار مزار نبوی به اقامه نماز می پرداخت؛ بدون آن که از این بابت، مورد کمترین اعتراض صحابه واقع شده باشد. بدیهی است که اگر نماز در کنار قبور، در حدّ شرک به خدا بود، چه بسا خلفای ثلاثه، اقدام به خرید خانه دیگر برای عایشه می کردند تا عایشه مجبور به اقامه نماز کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نباشد.

**رابعاً:** شواهد نشان می دهد این دیدگاه از مروان بن حکم به ارث رسید. عبدالله بن عبیدالله گوید: «أسامه را کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم که به نماز ایستاد. مروان که او را دید، با تعجب پرسید: کنار قبرش نماز خواندی؟ أسامه ضمن پاسخ مثبت گفت: او را دوست دارم. مروان حرف زشتی زد و بیرون رفت. أسامه گفت: با این سخنت مرا آزردی و از پیامبر شنیدم که: خداوند دشمن ناسزاگویان است، و تو اهل ناسزا هستی» (ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۱۲: ۵۰۶). این روایت که سندش مورد تأیید افرادی چون هیثمی (هیثمی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۶۴)، ضیاء مقدسی (مقدسی، ۱۴۱۰ق، ۴: ۱۰۶) و... قرار گرفته، بیانگر عدم مخالفت صحابه با نماز خواندن کنار مزار بزرگان و پای بندی به آن بوده و چه بسا مخالفت بنی امیه و مروانیان، باعث سانسور سایر روایات و موارد مربوطه گردید.

**خامساً:** در *المَدَوْنَةُ الْكَبْرَى*، که متکفل بیان دیدگاه های فقهی امام مالک است، آمده است: «از نظر مالک، نماز در مقابر بدون اشکال بود. وی وقتی نماز می خواند، در جهت روبه رو و پشت سر و چپ و راستش قبوری قرار داشت و می گفت: "اشکالی ندارد. به ما رسیده که برخی اصحاب پیامبر در مقبره، نماز اقامه می کردند"» (مالک بن انس، بی تا، ۱: ۱۸۲). باید از ابن تیمیه و پیروانش پرسید: آیا دختر و همسر پیامبر، أسامه و مالک با این اقدام، در حال جنگ و ستیز با خداوند و دینش و از اهل بدعت بودند؟!

## نتیجه

آنچه در این مقاله گذشت، بررسی تعدادی از اجماع سازی های ابن تیمیه حرانی درباره



پیامبر اکرم ﷺ بر اساس منابع معتبر اهل سنت بود که طی آن اثبات گردید:

۱. ادعای وی مبنی بر افضلیت مطلق مکة مکرمه نسبت به مدینه، حتی مزار نبوی، همراه با ادعای عدم موافقت هیچ دانشمندی با دیدگاه مخالف، کاملاً نادرست بوده و اجماع علمای اهل سنت بر افضلیت بقعه نبوی حتی بر مکة مکرمه ثابت شد.
۲. ادعاهای مکرر وی مبنی بر اتفاق نظر دانشمندان در تحریم سفر برای زیارت قبور از جمله مزار نبوی، نه تنها کاملاً نادرست است، بلکه جواز و حتی رجحان سفر برای زیارت قبور و زیارت نبوی، مورد اتفاق غالب دانشمندان اهل سنت است.
۳. ادعای وی مبنی بر اجماع در تحریم دعا کنار مزار نبوی نادرست بوده و شواهد حاکی از اتفاق نظر بر جواز این امر است.
۴. ادعای ابن تیمیة مبنی بر حرمت نماز کنار مزار نبوی و حتی شرک دانستن آن به اجماع مسلمین، فاقد دلیل و مبنای شرعی بوده، بلکه اتفاق نظر نسبی بر جواز آن موجود است.

## منابع

۱. ابن ابی شیبہ، ابوبکر، (۱۴۰۹ق)، المصنف فی الأحادیث والآثار، ریاض، مکتبة الرشد، چاپ اول.
۲. ابن ابی عاصم، ابوبکر، (۱۴۱۱ق)، الآحاد والمثانی، ریاض، دار الراهیه.
۳. ابن تیمیة، أحمد، (۱۳۶۹ق)، اقتضاء الصراط المستقیم مخالفة أصحاب الجحیم، قاهره، نشر السنة المحمدیة، چاپ دوم.
۴. \_\_\_\_\_، (بی تا)، الفتاوی الکبری، بیروت، دار المعرفة.
۵. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۶ق)، مجموع الفتاوی، بی جا، دار الوفاء.
۶. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۶ق)، منهاج السنة، مصر، مؤسسة قرطبه.
۷. ابن جوزی، جمال الدین أبوالفرج، (۱۴۱۵ق)، مثیر الغرام الساکن إلى أشرف الأماكن، قاهره، دار الحدیث.
۸. ابن حبان، محمد أبوحاتم، (۱۳۹۵ق)، الثقات، بیروت، دار الفکر.
۹. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۴ق)، صحیح ابن حبان، بیروت، مؤسسة الرساله.
۱۰. ابن حجر عسقلانی، أبوالفضل، (۱۴۰۴ق)، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر، چاپ اول.
۱۱. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۹ق)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفة.

۱۲. ابن حنبل، امام احمد، (۱۴۱۹ق)، مسند احمد بن حنبل، بیروت، عالم الكتب.
۱۳. ابن عبدالبر قرطبي، أبو عمرو، (۱۳۸۷ق)، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، مغرب، وزارت اوقاف و امور ديني.
۱۴. ابن عساکر، ابوالقاسم، (۱۹۹۵)، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دار الفكر.
۱۵. ابن قدامه، شمس الدين، (بی تا)، الشرح الكبير على متن المقنع، بيروت، دار الكتاب العربي.
۱۶. ابن قدامه مقدسی، موفق الدين، (۱۴۰۵ق)، المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، بيروت، دار الفكر، چاپ اول.
۱۷. ابن قيم جوزي، محمد، (۱۴۰۷ق)، زاد المعاد فی هدی خير العباد، بيروت و كويت: مؤسسة الرسالة و مكتبة المنار الإسلامية.
۱۸. ابن كثير، اسماعيل، (بی تا)، البداية و النهاية، بيروت، مكتبة المعارف.
۱۹. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۳ق)، الفصول فی سيرة الرسول ﷺ، بی جا، مؤسسة علوم القرآن، چاپ سوم.
۲۰. ابن همام، كمال الدين، (بی تا)، شرح فتح القدير، بيروت، دار الفكر.
۲۱. ابویعلی، أحمد، (۱۴۰۴ق)، مسند أبي يعلى، چاپ اول، دمشق، دار المأمون للتراث.
۲۲. اصفهانی، ابونعیم، (۱۴۰۵ق)، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، چاپ چهارم، بيروت، دار الكتاب العربي.
۲۳. بخاری، محمد بن إسماعیل، (۱۴۰۷ق)، الجامع الصحیح المختصر (صحیح بخاری)، چاپ سوم، بيروت، دار ابن كثير.
۲۴. بغدادی، أحمد بن علی خطیب، (۱۴۲۲ق)، تاريخ بغداد، بيروت، دار الغرب الإسلامي.
۲۵. بهوتی، منصور، (۱۴۰۲ق)، كشاف القناع عن متن الإقناع، بيروت، دار الفكر.
۲۶. بیهقی، ابوبكر أحمد، (۱۴۱۴ق)، سنن كبرى، مکه مكرمه، مكتبة دار الباز.
۲۷. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۰ق)، شعب الإيمان، بيروت، دار الكتب العلمية.
۲۸. ترمذی، أبو عبدالله، (۱۹۹۲)، نوادر الأصول فی أحاديث الرسول، بيروت، دار الجليل.
۲۹. ترمذی، محمد بن عيسى، (بی تا)، الجامع الصحیح (سنن ترمذی) (همراه با دیدگاه های ألبانی)، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
۳۰. جمعی از علماء، (بی تا)، التوفيق الرباني التوفيق الرباني فی الردّ علی ابن تیمیة الحراني، بی جا، بی نا.
۳۱. حاکم نیشابوری، محمد بن ابوعبدالله، (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین و بذیله التلخیص للحافظ الذهبي، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول.

۳۲. حصنی دمشقی، تقی الدین، (۱۴۲۵ق)، دفع شبه من شبه و تمرد و نسب ذلك إلى السيد الجليل الإمام أحمد، بيروت، دار الكتب العلمية.
۳۳. ذهبي، شمس الدين، (۱۴۱۳ق)، سير أعلام النبلاء، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ نهم.
۳۴. \_\_\_\_\_، (۱۹۹۵)، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، بيروت، دار الكتب العلمية.
۳۵. رافعي قزويني، عبدالكريم، (بی تا)، فتح العزيز بشرح الوجيز، بيروت، دار الفكر.
۳۶. زرقانی، محمد بن عبد الباقي، (۱۴۱۱ق)، شرح الزرقانی على موطأ الإمام مالك، بيروت، دار الكتب العلمية.
۳۷. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۷ق)، شرح الزرقانی على المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، بيروت، دار الكتب العلمية.
۳۸. سُبُكِي، تقی الدین، (۱۴۱۹ق)، شفاء السقام في زيارة خير الأنام، بی جا، بی نا.
۳۹. صنعانی، أبوبکر عبدالرزاق، (۱۴۰۳ق)، المصنف، بيروت، المكتب الإسلامي، چاپ دوم.
۴۰. طبرانی، سليمان بن أحمد، (۱۴۰۴ق)، المعجم الكبير، موصل، مكتبة الزهراء، چاپ دوم.
۴۱. طحاوی، أحمد بن محمد، (۱۳۱۸ق)، حاشية بر مراقی الفلاح شرح نور الإيضاح، مصر، اميريه بولاق.
۴۲. طيالسی، سليمان بن داود، (بی تا)، مسند أبي داود، بيروت، دار المعرفة.
۴۳. عبدري مالکی، أبو عبدالله، (۱۴۰۱ق)، المدخل، بيروت، دار الفكر.
۴۴. عیاض، قاضی أبو الفضل، (۱۴۰۷ق)، الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، عمان، دار الفيحاء.
۴۵. غزالی، ابو حامد محمد، (بی تا)، إحياء علوم الدين، بيروت، دار المعرفة.
۴۶. قرطبي، محمد، (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ اول.
۴۷. قسطلانی مصري، أبو العباس، (بی تا)، المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، قاهره، المكتبة التوفيقية.
۴۸. مالك بن انس، أبو عبدالله، (بی تا)، المدونة الكبرى، بيروت، دار الكتب العلمية.
۴۹. ماوردي، علي بن محمد، (۱۴۱۹ق)، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي، بيروت، دار الكتب العلمية.
۵۰. مقدسی، ضياء الدين، (۱۴۱۰ق)، الأحاديث المختارة، مکه مكرمه، مكتبة النهضة الحديثة.
۵۱. مناوی، عبدالرؤوف، (۱۳۵۶ق)، فيض القدير شرح الجامع الصغير، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، چاپ اول.
۵۲. نووی، محیی الدین، (۱۹۹۷)، المجموع، بيروت، دار الفكر.
۵۳. \_\_\_\_\_، (۱۳۹۲ق)، شرح صحيح مسلم، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم.

۵۴. نیشابوری، ابوالحسین مسلم، (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
۵۵. هیشمی، حافظ نورالدین، (۱۴۰۷ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، قاهره و بیروت، دار الریان للتراث و دار الکتاب العربی.